

مسلم ابن عوسجه

<"xml encoding="UTF-8?">

یاران امام حسین علیه السلام

مسلم ابن عوسجه

«مسلم» فرزند «عوسجه»، فرزند «سعد» پسر «ثعلبه بن دوران» است. (1) او از اهالی کوفه و از اصحاب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بوده است. (2) مسلم چون «حبيب بن مظاهر» از قبیله بنی اسد بود. او مردی شریف، عابد و اهل مروت و سخاوت بود. (3)

تاریخ‌نویسان و سیره‌نویسان گفته‌اند مسلم بن عوسجه از کسانی بود که از کوفه به امام نامه نگاشت و سپس به امام وفادار ماند. او از زمره مردانی بود که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه وارد شد، از مردم برای او بیعت گرفت. (4) اگرچه در تاریخ از دوران پر برکت عمر ایشان به تفصیل سخنی وجود ندارد، ولی بنابر بیان زیارت ناحیه مقدسه، او اول شهیدی است که پیمان خویش با امام حسین علیه السلام را به انجام رسانید و در این زیارت نامه امام معصوم به پروردگار کعبه سوگند یاد کرده که او از رستگاران است. (5)

مسلم بن عوسجه در کوفه

مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرده بود. او با مسلم بن عوسجه درباره یک چهارم قبیله «مذحج» و «اسد» پیمان بسته بود که در جنگ با یزید وی را کمک رسانند. «ابن قبايل» بر «ابن زیاد» شورید تا این که او را در قصرش زندانی کنند، اما ابن زیاد از راه مکر همه را متفرق ساخت. مسلم از منزل «مختار» خارج شد و به منزل «هانی» رفت.

عبداللّه به دنبال کشف محل اختفای مسلم بن عقیل برآمد. بنابراین، به «معقل» غلامش سه هزار درهم داد تا مسلم را بیابد. معقل به مسجد جامع وارد شد و به سوی مسلم بن عوسجه رفت. مسلم بن عوسجه در زاویه مسجد مشغول نماز بود. معقل به انتظار نشست تا نماز مسلم بن عوسجه پایان یافت. به او نزدیک شد و بر او سلام داد و گفت: ای بنده خدا من مردی از اهالی شام غلام ذی کلاع هستم که خداوند به محبت این بیت و محبت دوستانشان بر من منت گذاشته است. اراده کرده‌ام که با این سه هزار درهم ملاقات کنم مردی از اهل بیت را که خبردار شده‌ام به کوفه قدم نهاده است تا این که با فرزند رسول خدا بیعت کنم. اما کسی را نمی‌شناسم که مرا به او رهنمون شود. چندی قبل، در مسجد نشسته بودم که کسانی می‌گفتند: این مردی است که نسبت به اهل بیت علم دارد. پس من خدمت شما آمدم تا این مال را از من بگیرید و مرا بر دوستان راهنمایی کنید تا با او بیعت کنم، و اگر می‌خواهید قبل از دیدارشان از من بیعت بگیرید.

مسلم بن عوسجه فرمود: خدای را بر این ملاقات شما سپاس می‌گویم. آری، خوشحال می‌شوم که آن چه خواسته‌ای برآورده سازم تا که به برکت آن، اهل بیت رسولش را یاری کند. اما این که تو مرا شناخته‌ای مرا ناراحت می‌کند. پیش از آن، خوف این دارم که اقتدار این طاغوت رشد یابد. پس از آن قبل از او بیعت گرفت و او را قسم‌های بسیار داد که خیرخواهی کند و این سر را پوشیده بدارد. مسلم بن عوسجه به معقل گفت: با من چند روز رفت و آمد کن تا برای تو اجازه ملاقات گیرم. معقل هم با مسلم رفت و آمد می‌کرد تا این که برای او اجازه

ملاقات گرفت و نزد مسلم بن عقیل آمد. معقل به عبیدالله بن زیاد مخفیگاه مسلم بن عقیل را نشان داد. (6) گفته‌اند: بعد از دستگیری و شهادت مسلم بن عقیل و هانی، مسلم بن عوسجه مدتی مخفی شد و پس از آن با اهل و عیالش به سوی امام حسین علیه السلام گریخت تا در کربلا به خدمت امام رسید و جان پاکش را در راه امام فدا کرد. (7)

درسی که می‌توان گرفت: اهل ایمان باید از فریب‌کاری شیاطین - چون ابن زیاد - همیشه آگاه باشند تا گروهی خود فروخته - چون معقل - به اسرار آنها پی نبرند و در راه ریشه‌کن کردن اهل ایمان و رهبران آن به کار نگیرند. ای کاش مسلم بن عوسجه مخفیگاه مسلم بن عقیل را به مزدور ابن زیاد نشان نمی‌داد تا مسلم بن عقیل و هانی شهید نمی‌شدند و خود از کار خویش شرمند نمی‌بود.

در شب عاشورا

شب عاشورا امام حسین علیه السلام اصحاب خود را گرد آورد و پس از اتمام حجت، بیعت خود را از گردن همه برداشت، بر اساس آن چه در زیارت ناحیه مقدسه آمده مسلم این گونه امام را پاسخ داد: (8) ما شما را به کدامین عذر و بهانه رها کنیم؟ به خدا قسم، من از شما جدا نخواهم شد تا نیزه‌ام را به سینه دشمن فرو کنم و تا هنگامی که دسته شمشیرم به دستم است آنها را می‌کشم، و زمانی که سلاح با خود ندارم نیز با سنگ ستیزه می‌کنم تا با شما کشته شوم. (9) سخنان مسلم بن عوسجه را ابومخنف به گزارش «ضحاک بن عبدالله همدانی» مشرقی نیز نقل کرده است. (10)

درسی که می‌توان گرفت: وفاداران راه حق، نباید در اعلان وفاداری خود دریغ ورزند، بلکه هرگاه خطر، رهبر و امام را تهدید می‌کند، باید با او تجدید بیعت و میثاق نمایند تا موجب اطمینان خاطر او و دیگر یاران اسلام شود. همانند مسلم بن عوسجه که اولین مرد بیعت کننده با امام بود.

در صبح عاشورا

مرحوم شیخ مفید گزارش فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام نی‌هایی را در خندق پشت خیمه‌گاه آتش زد، شمر از جلوی امام می‌گذشت، فریاد زد: ای حسین! آیا به آتش قبل از روز قیامت عجله کرده‌ای؟ امام حسین علیه السلام به او فرمود: ای پسر بز چران! تو برای ورود به آتش سزاوارتری. (11) در این هنگام مسلم بن عوسجه تیری در کمان نهاد تا او را هدف گیرد. امام حسین علیه السلام او را از این کار منع فرمود. مسلم گفت: این فاسق از دشمنان خداوند و بزرگ ستمگران است. اینک خداوند شما را بر او مسلط کرده است. امام فرمود: به او تیراندازی مکن که خوش ندارم شروع کننده جنگ باشم. (12)

درسی که می‌توان گرفت: سخن مسلم بن عوسجه درست بود فرصتی به دست آمده بود تا که شمر که خود از ائمه کفر است، کشته شود؛ اما امام نمی‌خواهد شروع کننده نبرد باشد. از اینجا روشن است که رفتار امام تنها از اصول الهی سرچشمه می‌گیرد. البته می‌توان گفت که این برخورد گویای آن است که عمل امام، جهاد ابتدایی نیست؛ بلکه نوعی دفاع، دعوت به خیر، یا گونه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است.

شهادت و سفارش مسلم به حبیب

در روز عاشورا، پس از این که یاران امام حسین علیه السلام یکی پس از دیگری وارد میدان جهاد شدند و عرصه را بر سپاه شام تنگ کردند، فرمانده تیراندازان «عمرو بن حجاج» به یارانش نهیب شد: آیا شما می‌دانید با چه کسانی

در جنگ هستید؟ اگر اینها را سنگباران نکنید همه شما را هلاک خواهند کرد. با شنیدن سخن او، عمر سعد آن را تصدیق کرد. (13)

ابومخنف می‌گوید: درگیری سخت شده بود. جبهه راست سپاه ابن سعد به طرف چپ سپاه امام حسین حمله‌ور شد. (14) حمله آنها به طرف فرات کشیده شد و ساعتی حالت اضطراب و تزلزل ادامه یافت. مسلم بن عوسجه از جنگاوران طرف چپ سپاه امام بود. کشتار شدیدی که مثلش شنیده نشده رخ داده بود. مسلم با آن گروه به سختی درگیر شده بود. پیوسته در بین آن جمع، شمشیر می‌زد. آری «مسلم بن عبدالله ضیائی» و «عبدالرحمن بن ابی خشکاره بجلی» هر دو به «مسلم» حمله‌ور شد و هر دو در کشتن او شراکت داشتند، غبار عظیمی اطرافشان را فرا گرفته بود. همین که گرد و غبار فرو نشست، مسلم به زمین افتاده مشاهده می‌شد. اباعبدالله الحسین به سوی او آمدند. هنوز رمقی از حیات داشت که امام به او فرمود: ای مسلم! خدای تو را رحمت کند، آری برخی از آنها شهید شدند و بعضی دیگر در انتظار شهادت به سر می‌بردند. در حالی که (قضای الهی) تغییر پذیر نیست. (15) پس از آن امام به او نزدیک شدند و سپس «حبیب بن مظاهر» به مسلم نزدیک شد و گفت: ای مسلم! رحلت تو بر من ناگوار است. تو را به بهشت مژده می‌دهم.

«مسلم» با صدایی بی‌رمق و ضعیف پاسخ داد: تو را به خیر بشارت می‌دهم. حبیب ادامه داد: اگر نبود جز این که من خود در همین لحظه پای جای گام تو می‌نهم دوست داشتم که به آن چه بر تو مهم است مرا وصیت کنی تا آن را به انجام رسانم. (16)

مسلم در حالی که به امام اشاره می‌کرد، گفت: تو را به این مرد سفارش می‌کنم، تلاش کن تا در رکاب او جان بباری.

آری، این بیان او اشاره‌ای به یکی از اسرار غیبی بود که مسلم از امام علی علیه السلام آموخته بود؛ (17) یا بشارتی بود که در آخرین لحظات عمر به چشم تیزبین خود می‌دید. حبیب گفت: به پروردگار کعبه همین گونه رفتار خواهیم کرد. (18)

در زیارت ناحیه کسانی چون «عبدالله الضبایی» و «عبدالله بن خشکاره البجلی» که در قتل «مسلم» شرکت داشته‌اند، مورد لعن امام قرار گرفته‌اند. (19)

درسی که می‌توان گرفت: یاران امام تنها خود راه مستقیم الهی را طی نمی‌کردند، بلکه دیگران را به سوی این مسیر سوق می‌دادند. دعوت مسلم از حبیب به سوی امام حسین علیه السلام و بیان ظریف حبیب در اعلام وفاداری، گویای این حقیقت است که اصحاب امام به تعارف یا دلخوش کردن این و آن چندان اعتنا نداشتند. رضوان خداوند بر همه آنها باد.

پس از شهادت

ناگهان «عمرو بن حجاج» فرمانده جناح راست سپاه «ابن سعد» و سربازانش فریاد برآوردند: مسلم بن عوسجه را کشتیم. هنوز چیزی از شهادت مسلم بن عوسجه نگذشته بود که کنیز مسلم بن عوسجه از خیمه‌گاه حسینی بیرون دوید و فریاد زد: ای آقای من! ای پسر عوسجه. (20) «ثبث بن ربیع» که خود فرمانده پیاده نظام سپاه ابن سعد بود فریاد برآورد: مادرانتان به عزایتان نشیند. شما خود را به کشتن چون مسلم بن عوسجه‌ای خوشحالی می‌کنید؟ آگاه باشید به خدایی که به او اسلام آورده‌ام و تسلیم او هستم؛ او را در چه جایگاه‌های خوبی در بین مسلمین دیده‌ام. این خبر (کشتن مسلم بن عوسجه) چه فخر و مباهاتی دارد؟ در حالی که به خاطر دارم در روز سَلَق آذریابجان دیده‌ام که او شرکت کرده بود و پیش از این که آتش جنگ خاموش گردد، شش

تن از مشرکان را از پای در آورده بود. آیا چون شمایی، چون او را می‌کشید و خوشحالی می‌کنید؟(21)

منبع : tarikheslam

پی‌نوشت‌ها:

- 1- برای مطالعه بیشتر در باب انساب جناب مسلم ر.ک: سماوی، ابصار العین، ص. 107
- 2- مقتل الحسین مقرر، ص. 177.
- 3- رجال شیخ طوسی، ص. 80.
- 4- ابصارالعین، ص. 107.
- 5- اقبال الاعمال، ج3، ص77- 76.
- 6- الاخبار الطوال، ص235/ الكامل فی التاريخ، ج2، ص537/ الارشاد، ج2، ص45؛ مقاتل الطالبیین، ص. 97.
- 7- ابصارالعین، ص. 109.
- 8- تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص. 419.
- 9- ناگفته نماند که مسلم بن عوسجه پس از اهل بیت امام اولین صحابی اما بود که این گونه پاسخ داد ولی از اهل بت(ع) اولین کسی که به نطق آمد عباس بن علی(ع) بود که در برابر جمع گفت: چرا این گونه کنیم ما شما را تنها بگذاریم تا بعد از شما باقی بمانیم هرگز! خداوند ما را به شیوه نبیند. تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص. 419.
- 10- تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص419؛ الكامل فی التاريخ، ج2، ص559، الارشاد، ج2، ص. 92.
- 11- تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص424؛ ابصارالعین، ص. 109.
- 12- ابصارالعین، ص109، و در کتاب الارشاد، ج2، ص96 با اندک اختلاف در برخی از کلمات.
- 13- تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص435؛ الكامل فی التاريخ، ج2، ص. 565.
- 14- پیش از این گفته ایم که سمت راست سپاه ابن سعد که «عمروبن حجاج ربیدی» فرماندهی می‌کرد.
- 15- احزاب، آیه. 23.
- 16- الارشاد، ج2، ص 103- 104 .
- 17- مقتل الحسین مقرر، ص 88 .
- 18- تاریخ الامم والملوك، ج 5 ص 435/ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 565/ مقتل الحسین مقرر، ص. 297.
- 19- اقبال الاعمال، ج3، ص 77- 76.
- 20- ابصارالعین، ص110، مقصد. 2.
- 21- تاریخ الامم و الملوك، ج5، ص436؛ الكامل فی التاريخ، ج2، ص566- 565.